

اولویت آموزش و پرورش و آینده جامعه

از زمان شکل‌گیری زندگی جمعی، آموزش نقش بسزایی در جامعه بشری داشته است. گذار از جوامع قبیله‌ای و رسیدن به دنیای صنعتی تغییرات زیادی در شیوه‌های تربیتی و نظام‌های آموزشی ایجاد کرده است. با پیشرفت بشرومتناسب با نیازهای جامعه، آموزش جایگاه والاتری یافته به‌گونه‌ای که امروزه بسیاری از جوامع به درک درستی از اهمیت آموزش و پرورش رسیده و همواره می‌کوشند بهترین سیستم آموزشی را در جامعه خود داشته باشند تا از قافله تمدن جا نمانند.

تلاش برای تربیت شهروندان آگاه و توانمندی که پیشرفت را برای جامعه به ارمغان بیاورند تغییرات زیادی در سیستم‌های آموزشی ایجاد کرده است. یادگیری با محوریت دانش‌آموز به تدریج جایگزین یاددهی با محوریت معلم شده است. دفاع از صلح، پایبندی به حقوق بشر، همزیستی با انسان‌های دیگر و تعامل و تقویت روحیه جمعی از جمله نیازهای نوین جوامع انسانی است که جای خود را در سیستم‌های آموزشی باز کرده است.

استفاده از روش‌های سنتی و جایگاه پایین آموزش و پرورش در جامعه ما این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که آیا ما برای تربیت نسلی که آینده کشورمان را خواهند ساخت توجه لازم را به سیستم آموزشی داریم؟! چگونه می‌خواهیم شهروندانی آگاه تربیت کنیم؟!

فراموش نکنیم جامعه هنگامی به سمت تحولات مثبت می‌رود که سرمایه اجتماعی آن فراهم باشد. بدون تربیت صحیح افراد انتظار تغییر در رفتارهای اجتماعی و رسیدن به ایده‌آل‌ها بیهوده است. جامعه هنگامی رشد خواهد کرد که توان تغییر و تحول را در خود داشته باشد و این تغییر از طریق آموزش و پرورش می‌تواند ایجاد شود. یکی از دلایل به سرانجام نرسیدن تلاش‌هایی چون جنبش مشروطه برای ایجاد تغییر، شاید این بود که تحول شخصیتی و آگاهی لازم در بین افراد جامعه و بعضاً نخبگان ما صورت نگرفته بود. رفتارمتمکی برخودرایی حاکمان مستبد کشورمان در طول تاریخ چنان در وجودمان نقش بسته که تغییر آن به سال‌ها آموزش و فرهنگسازي نیاز دارد. رفتارهای مستبدانه حتی در بین تحصیلکرده‌ها و اساتید علمی دانشگاه ما هم به وضوح مشاهده می‌شود و این واقعیت گویای این است که سیستم آموزشی و تربیتی کشور وظیفه‌اش را به خوبی انجام نداده و نتوانسته افراد را متناسب با

ارزش‌های دموکراتیک پرورش دهد. در بسیاری از کتاب‌های تعلیم و تربیت از ضعف‌های روش سنتی معلم محوری نوشته و بیان می‌شود اما در عمل تغییری در این روش صورت نمی‌گیرد! دانش‌آموزانی که از بدو ورود به کلاس، دستورهای معلم را اجرا و گوش می‌کنند به وجود قدرتی بالاتر (معلم) عادت کرده و به آن وابسته می‌شوند و مسئولیت پذیر نخواهند بود.

آری، سیستم آموزشی باید متحول شود اما کسانی که می‌خواهند تغییر را آغاز کنند باید بدانند که تحول بنیادین، با تغییر تعداد پایه‌های مقاطع تحصیلی ایجاد نخواهد شد! تغییر زمانی رخ می‌دهد که نگاه ما به آموزش و پرورش و سیستم کلاس‌داری تغییر کند؛ نیازهای جدید دانش‌آموزان را پذیرفته و در نظر بگیریم و معلمان را با روش‌های نوین آموزش آشنا کنیم؛ امری که در عمل هیچ تلاشی برای رسیدن به آن صورت نگرفته است. بسیاری از کشورهای که در چند دهه گذشته راه پیشرفت را طی کرده‌اند آموزش و پرورش را در اولویت کار خود قرار دادند اما متأسفانه در جامعه ما سیستم آموزشی هر روز کمرنگ‌تر می‌شود. وقتی سیستم آموزشی کشور جایگاه پایینی داشته باشد و بیش از ۹۰ درصد از بودجه آنک اختصاص داده به آن برای پرداخت حقوق معلمان صرف شود نباید انتظار تغییر و پیشرفت را از آن داشت. معلمی که چرخ زندگی‌اش به سختی می‌چرخد و سر کلاس درس دغدغه لباس خانواده‌اش را در ذهن دارد چگونه می‌تواند مطالب علمی را به دانش‌آموزان انتقال دهد و به آنها بیاموزد که يك با يك برابر است؟! معلم چگونه می‌تواند موجب آغاز پیشرفت باشد در حالی که در پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی (برای تامین نیازهای اولیه‌اش) با فقر دست و پنجه نرم می‌کند؟ میزان توجه به سیستم آموزشی و معلمان به شدت کاهش یافته است. جامعه‌ای که در آن مروجان علم این‌گونه زندگی خود را می‌گذرانند چگونه می‌توانند نسل آینده را تربیت کنند؟! مملکتی که آموزش و پرورش آن ضعیف باشد آینده خوبی نخواهد داشت؛ مصرفی خواهد ماند و هرگز به پیشرفت نخواهد رسید. حذف مأموریت تحصیلی و افزایش حقوق بسیار ناچیز برای تحصیلات تکمیلی نمونه دیگری از بی‌توجهی به علم در سیستمی است که هدف آن گسترش علم است؛ گویی جامعه به معلمان با تحصیلات بالا نیازی ندارد!! فراموش نکنیم تا هنگامی که ایده آل‌ها به صورت ارزش و قانون نهادینه نشوند تغییر ایجاد نخواهد شد و جامعه‌ای که توان تغییر و اصلاح نداشته باشد هیچگاه رشد نخواهد کرد. هنگامی می‌توان تغییرات اجتماعی پایدار ایجاد کرد که بتوان عقلانیت و قانونمندی را در افراد نهادینه کنیم. مسئولیت‌پذیری، وظیفه‌شناسی، خلاقیت و احترام به قانون باید در آموزش و پرورش آموزش داده و نهادینه شود. اگر قرار است جامعه

مصرفي كنوني به جامعه مولد تغيير كند جا يگاه آموزش و پرورش بايد به مراتب بالاتر از وضع كنوني برسد. جهل از ميزان اهميت آموزش و پرورش و نگاه غلط به آن باعث شده عده اي آموزش و پرورش را مصرفگرا بدانند! و نه تنها به آن بي توجه باشند بلكه در جهت تضعيف آن نيز تلاش كنند. غيرعقلاني است كه عده اي تلاش مي كنند افكار عمومي را براي كم اهميت جلوه دادن آموزش و پرورش با خود همراه كنند. كساني كه اين فكر و نگاه را به جامعه تزريق كرده اند بدانند روزي نفت تمام خواهد شد؛ تصور آن روز مشخص خواهد كرد كه چه بخش عظيمي از سيستم ما وابسته به نفت و مصرفگراست. انتظار آموزش و پرورش پويا از سنت گراياني كه شكاف بين نيازهاي دانش آموزان و نظام آموزشي را نمي پذيرند و بدون فكر در برابر تغييرات ايستادگي مي كنند انتظاري بيسر انجام است. ايراد اساسي به آنهايي است كه خود را مدير مي دانند. بي تفاوتی نسبت به آموزش و پرورش روشن مي كند كه حتي طبقه روشنفكر و با تدبير ما هنوز به اين درك نرسيده اند كه آموزش و پرورش بايد جا يگاه والايي داشته باشد. به نظر ميرسد حتي مشاوران دانشگاهي رييس دولت تدبير و اميد هم نتوانسته يا فراموش كرده اند كه ايشان را مجاب كنند كه نگاه به سيستم آموزشي بايد تغيير كند؛ امري كه متاسفانه اقدام عملي چندانى در جهت آن برداشته نشده و بيم و اميد معلمان را به ياس و نا اميدي تبديل كرده است. فراموش نكنيم كليدي ترين عنصر در توسعه يك جامعه، مردم آن هستند كه بايد از سطح فكري و آگاهي لازم برخوردار باشند. هيچ جامعه اي بيشتري از سطح فكري معلمانش رشد نمي كند پس لازمه تحولات مثبت در جامعه، يك آموزش كارآمد با روشي نو است تا فاصله جامعه مان را با جوامع ديگر دنيا كم كرده و بتوان شاهد ايجاد زمينه اي مناسب براي جامعه اي با حقوق برابر، شهرونداني آگاه و مسووليت پذير و دموكرات به دور از افراطگري باشيم.

* دبیر شاغل در

اهواز- فوق لیسانس تربیت بدني